نقش استعمار براي تجزيه جهان اسلام توسط جريان هاي تكفيري

نقش استعمار براي تجزيه جهان اسلام توسط جريان هاي تكفيري

دكتور عبدالباري "راشد"

مقدمه:

پس از جنگهاي طولاني صليبي و اضمحلال امپراتوري عثماني باثر دسايس و توطئه هاي استعمار زمان مخصوصاً غربي ها و با همدستي آل سعود جهان اسلام بچندين بخش و پارچه هاي بيگانه و متخاصم گوناگوني تقسيم گرديد.

ظرف بيش از يكصد سال اخير استعمار جهاني با توسل بمقوله معروف شيطاني «تفرقه بينداز حكومت كن» بتدريج آزادي و استقلال همه كشور هاي اسلامي را بنحوي از انحا سلب نموده هر يک را تحت سلطه استعماري شان در آورده و ميان هم تقسيم نمايند؛ چنانچه از آنزمان تا پيروزي انقلاب اسلامي ايران هيچ كشور اسلامي حضور مستقل و آزاد در گيتي نداشت، طوريكه برخي از اين كشور ها به استعمار غرب و بعضي ديگر تا سقوط شوروي سابق وابسته به استعمار شرق بودند.

ادامه اين وضع ناهنجار سياسي باعث بيداري هايي در سطح جهان اسلام شد و موجب ايجاد نهضت ها يا حركت

ها و جريان هاي آزاديخواه و استقلال طلب اسلامي در دنيا گرديد.

در اين ميان انقلاب اسلامي ايران يگانه حركت پيروزمند بود كه تا مقصد، جان بسلامت برد. يعني موفق به كسب آزادي، استقلال و برپايي نظام جمهوري اسلامي و اخراج دشمنان داخلي و خارجي از مرز هاي ايران و تعقيب دشمن تا آخرين سنگر هاي شان شد.

ساير حركت ها و نهضت ها متأسفانه بنابر نفوذ، چابكدستي و سلطۀ استعمار جهاني، با همكاري حكام مزدور و وابستۀ استعمار در سرزمين هاي اسلامي و ضعف مديريت برخي رهبران و رهروان جريان هاي اسلامي در هرجا چندين بار درهم كوبيده شدند. تركيه، الجزاير، افغانستان، مصر، سودان و غيره از جمله كشور هايي اند كه هميشه متحمل تلفات سنگين مبارزين راه آزادي، استقلال و حكومت اسلامي شده اند.

اكنون كارد دشمنان انسان از استخوان ملت هاي مسلمان طوري گذشته است كه عده اي از كشور هاي بيدفاع اسلامي چون فلسطين، لبنان، سوريه، عراق، يمن، ليبي و غيره از جانب قدرت هاي استعماري بويژه غرب زير ضربات مرگبار تجاوزات وحشيانه و ددمنشانۀ مستقيم و غير مستقيم بنام تروريزم «تكفيري ها» قرار گيرند.

حتي كشور هايي چون افغانستان و پاكستان با همه دوستي و تعهداتي كه با قدرت هاي غربي دارند نيز در نا امني كامل بسر ميبرند و روزانه صد ها فرزند اين كشور هاي بيدفاع ناحق بخاك و خون كشانيده ميشوند. عامل اوضاع ناهنجار افغانستان و پاكستان هم همين نيرو هاي تكفيري كه بحمايت مستقيم و غير مستقيم غرب عليه اسلام و ملت هاي مسلمان مي جنگند، هستند.

متأسفانه در برابر اوضاع پرآشوب جهان اسلام، حكام مزدور بعضي كشور هاي اسلامي بويژه آل سعود و اخلاف اتاترک نه تنها چسپ سكوت بر پوز بستند بلكه در تباني و همدلي با باداران شان وقيحانه جنگ هاي نيابتي را دوشادوش تروريزم تكفيري در منطقه عملاً به نفع امريكا و اسرائيل بر ذمه گرفته اند.

وضع نامطلوب و نا امن موجود جهان اسلام كه روز بروز ابعاد وسيع و تراژيدي تري را كسب ميكند از نظر هيچ انسان ذيشعور پوشيده نيست! و اما خطر جدي تر از آن اينست كه بسياري از اين كشور ها را استعمار جهاني بوسيلۀ گروه هاي تكفيري دست پرورد خويش محكوم به تجزيه نموده و به پايگاه هاي مستعمراتي دايمي خود مبدل سازند.

استعمار براي رسيدن به همچو مقاصد شوم جنگ هاي نيابتي را عليه اسلام و مسلمين در هر سرزمين براه انداخته كه گاهي دولت ها و زماني هم برخي از افراد و گروه هاي بيشعور و نادان را در راستاي اين اهداف ضد انساني استخدام ميكنند.

بايد دانست كه همه جريان هاي تكفيري چون طالبان، بوكوحرام، داعش و امثال اين شبكه هاي بين المللي تروريستي كه در هر جاي دنيا بر ضد امنيت مسلمانان و به نفع استعمار سر ميكشند مسلماً دانسته يا نا دانسته اجيران استعمار اند.

سيماي استعمار در مسير زمان:

استعمار در مسير تاريخ به اشكال و چهره هاي گونگون عرض وجود نموده است.

كشور گشايي ها:

در ازمنۀ دورتر گذشته سلاطين قدرتمند و امپراطوري هاي بزرگ بمجرديكه توان كافي نظامي، اقتصادي و بشري براي اشغال يكسرزمين بي دفاع را مي يافتند، بدون ارايۀ كدام بهانه رأساً وارد خاك هاي بيگانه شده و با توسل بزور اراضي مورد نظر را با مسكونين آن در بند ميكشيدند كه اين شيوۀ اشغالگري و تجاوز را بنام كشورگشايي ها ياد مينمايند.

اما حاكميت و سلطۀ اين نوع تجاوزات عريان موجب ايجاد عقده ها و خصومت در دل ملل محكوم و دول سرنگون شدۀ آن ها ميگرديد. طبعاً ملت ها، دولت ها و سران ملي اقواميكه بدون رضائيت از راه اجبار و اكراه تسليم دشمن شده باشند ابداً خود را بيك زندگي ذلت بار و فاقد آزادي و استقلال قانع ساخته نميتوانند.

بنابر اين همچو ملت هاي مظلوم و محكوم هميشه بفكر مبارزه و احياي عظمت، آبرو و خاك هاي از دست رفته و آزادي و استقلال سلب شدۀ شان ميشدند و سر انجام دوباره براي كسب آزادي و دفاع از سرزمين هاي شان قيام ميكردند. چنانچه اكثر سرزمين هاي اشغالشده ولو قرنها تحت حاكميت متجاوزين و اشغالگران قرار ميگرفت مجدداً بدست مردم و رهبران معظم ملي- سياسي و مذهبي شان آزاد مي گرديدند و متجاوزين را با عالمي از رسوايي از خاك خود بيرون مي راندند و حاكميت هاي مقتدرتر و مفتخرتري را ايجاد ميكردند.

استعمار:

پس از آنکه کشور گشایان متجاوز و جهانگشایان آشوبگر در هر جا با قیام ملت ها و با نهایت بیحرمتي از سرزمین هاي اشغالشده رانده شدند، تیوریسون هاي کشورگشایي بفکر تجدید نظر در نحوۀ جهانگشایي شان زیر نام استعمار (آباد سازي) گردیدند.

تفاوتي که دورۀ استعمار با کشورگشایي داشت این بود که در این دوره دول استعمارگر با بهانۀ کمک براي آباداني، بازسازي و همکاري با سرزمین هاي عقب نگه داشته شده در عرصه هاي تجارت، اقتصاد، علم، تخنیک، صنعت، زراعت و غیره روابط جدیدي را با ایشان بدون حمله و تجاوز نظامي بلکه از راه سیاسي طوري گشودند که بار دیگر سلطۀ اقتصادي و سیاسي شانرا بر این کشور ها بطور غیر مستقیم اعمال نمودند.

دول استعمارگر از اینطریق توانستند تا همه شریان هاي اقتصادي، منابع طبیعي و قواي بشري و جایگاه جیوپولیتیکي سرزمین هاي تحت استعمار را بدست خود بگیرند و بطور غیر مستقیم این کشور ها را باز هم تحت تسلط و استعمار خود قرار دهند.

استعمار جدید:

شکل دوم جهانگشایي (استعمار) هم در طول سال ها براي آگاهان ملت ها افشا و شناخته شد و بشریت آگاه متوجه گردید که استعمار نیز شکل متغیر همان کشور گشایي هاي قدیم است.

بناءً در عده اي از کشور ها جنبش هاي آزادیبخش ملي و حرکت هاي ضد استعمار نیز بمیان آمد و در مقابل این نحوۀ استعمار و تجاوز هم بمقابله و مجادله برخاستند و روابط استعماري را برهم زده بسي از کشور ها به آزادي نایل شدند.

در این جریان تیوریسون هاي استعماري مارکسیسم لینینیزم از باداران گذشتۀ خود چون انگلیس و فرانسه و هسپانیا و غیره درس گرفتند که اگر صدها سال هم بر کشوري چه از طریق کشورگشایي و چه از راه استعمار بشکل قدیم تر آن تسلط یابند در فرجام ملت ها با تجمع زیر نام دین و مذهب دوباره به وحدت ملي و مذهبي رسیده دشمنان شانرا سرنگون نموده ذلیلانه از وطن بیرون میسازند. فلهذا طرح نو استعماري را زیر عنوان دین زدایي و خصومت با همه ادیان و مذاهب جهان ریختند.

آنها مي پنداشتند كه اگر ملتي فاقد دين و مذهب گردد ديگر مانعي بر سر راه استعمار جديد باقي نخواهد ماند. چنانكه اين روش جديد استعماري كارگر افتاد و استعمار شرق در رأس اتحاد شوروي در بسي از كشور ها نسل هاي تحصيليافته جوان اعم از ملكي و نظامي را نخست تحت تعليم و تربيت ماتريياليستي قرار داده سپس آنها را بر اريكه قدرت در سرزمين هاي مورد نظر رسانيدند و بوسيله همچو دولت ها تلاش داشتند تا همه جوامع انساني را نسبت به دين و مذهب بي باور بسازند و بر آنها تا ابد حكومت نمايند.

پس از فروپاشي اتحاد شوروي و ظهور نظام يک قطبي در جهان تيوريسون هاي غربي كه همه مراحل استعماري را قبلاً در دنيا زير نظر داشتند بر بنياد استعمار جديد شيوه هاي نويني را براي جهانگشايي و سلطه بر دول و ملل بيدفاع طرح ريزي كردند كه مؤقتاً اين روش نيز تا جايي مؤثر و موفق جلوه مينمايد. اما يقيناً پس از اندک زمان اين چهره جديد استعماري و جهانگشايي نيز شناخته شده و اكنون رو بزوال است.

استعمار نوين غرب نيز ميداند كه در مقابل هر تيپ استعمار و استكبار جز اسلام هيچ مكتب ديگر نميتواند ايستادگي كند. فلهذا براي رسيدن به اهداف و مقاصد استعماري شان راه ها و روش هاي آتي را تعميل نموده و مينمايند:

الف- دولت سازي:

بر بنياد همان روش شوروي ها كه نخست گروهي را فاقد تعهدات وجداني، ملي و ايماني نموده بعد حاكم بر ملت هاي شان از طريق كودتا و غيره ميساختند و بوسيله همان حكام و دست نشانده خود بر ملت ها حكومت ميكردند، غرب نيز عين رويه را با ايجاد دولت هاي مزدور اما كمي متفاوت تر از روش هاي كمونيستي مستقيماً زير نام دولت سازي اعمال مينمايد.

تفاوت اين نوع دولت سازي با شكل اشغالگري هاي كمونيستي در آنست كه غربي ها در قدم اول دولت هاي مستقل را به بهانه هاي مختلف با حملات نظامي ساقط نموده بعداً افراد مزدور خود را بر اريكه قدرت ميرسانند بدون آنكه كدام صلاحيت خاص در امور داخلي يا خارجي براي ايشان در كشور هاي خود شان قايل باشند.

در حاليكه حكومت هاي دست نشانده كمونيستي نسبت به دولت هاي مزدور غربي در كشور هاي تحت اشغال از

استقلال نسبي در امور داخلي تا جايي كه ظاهراً سبب آبرو و عزت شان مي شد بهره مند بودند. يكي از نمونه هاي اين نوع حكومت هاي دست نشاندۀ كمونيسم، دولت فيدل كاسترو در كيوبا ميتواند ارايه شود كه خلفش تا كنون پا برجا است.

در حاليكه هيچ نمونۀ از حكومتداري مستقل يا نيمه مستقل را در مستعمرات امروزي امريكا نميتوان مثال زد كه لا اقل در ميان ملت خود آبرو داشته باشند و كدام كاري را به نفع مردم و كشور خود به پيش برده بتوانند. چنانچه هر جا كه پاي امريكا و دولت هاي ساختۀ دست امريكا است آنجا، جنگ، مرگ، ظلم، پسماني، فقر، بي ثباتي، ناامني دائمي، طالب، داعش، بوكوحرام، بيكاري، بيسوادي، اختلافات، انفجارات و هر چه از جنايات تصور شود هست و دولت مرد هاي نامنهادي كه در همچو كشور ها اند پاسخگوي هيچيک از اين نابساماني ها نيستند.

زيرا كسانيكه در رأس چنان دولت ها از جانب قدرت هاي استعماري نصب ميگردند نه تعهدي در برابر خدا (ج)، وطن و مردم دارند و نه شعور و درايت كافي براي خدمت به وطن و نه هم صلاحيت اجراي كاري مستقل را بغير از تطبيق اوامر، هدايات و خواست هاي قدرتيكه آنها را روي صحنه آورده است.

هدف غرب از سرنگوني دولت هائي كه در مقابل اهداف استعماري آنها قرار ميگيرند ايجاد دولت هاي گوش بفرمان بمقصد نيل به آرمان هاي سلطه جويانه و استكباري خود شان بوسيلۀ آنها است.

ب- ايجاد گروههاي تكفيري و استعمال آنها بر ضد ملل اسلامي:

يكي از متبارز ترين شيوه هاي جديد استعماري در سه دهۀ اخير ايجاد، استخدام و حمايت گروه هاي تكفيري در كشور هاي اسلامي بر ضد اسلام، مردم و دولت هاي مستقليست كه سر تسليمي به استعمار غرب فرود نياورده اند.

غرب با اين شيوه، سبک جديدي از تجاوز و تعدي بسرزمين هاي اسلامي را تجربه ميكند كه در گذشته ها نظير آن ديده نشده است. يعني استخدام گروهي اجير از ميان ملل مسلمان بر ضد اسلام و مسلمين. در اين روش غرب از يكطرف مسؤوليت ويرانكاري ها و تجاوزات خود به كشور هاي اسلامي را بر دوش نمي گيرد و از سوي ديگر از تلفات جاني به عساكر و ملت خويش جلوگيري مينمايد.

خوشتر از همه اينكه اين گروه هاي خدا دشمن را ايجاد، تقويه و حمايه ميكند و از جانب ديگر تحت

بهانۀ مبارزه با تروريزم بدون اذن ملت ها و دولت هاي زير نقشه بخاک هاي بيگانه تجاوز نموده گروه هاي تحت الحمايت تروريستي شانرا از صدمات و ضربات مرگبار و نابود کنندۀ دولت ها و مردم سرزمين هاي آماجِ حملات داعش، طالب و ساير تروريست هاي دولتي بين المللي نگهداري مينمايد.

مثال هاي اين روش ناپسند و مودرن، قضاياي سوريه و عراق است که هر دو دولت و ملت مردانه در مقابل تروريسم ايستاده اند، اما امريکا و ترکيه به بهانۀ مقابله با تروريزم گروه هاي تکفيري (داعش) را تقويه و حمايت نظامي مينمايند. اين روش پيشرفته تر از بيدين سازي جوانان و بر اريکۀ قدرت نشاندن شان مثل شوروي ها است.

غرب با اين رفتار مجموعه اي از افراد نادان، متعصب، متحجر و عقده مند منسوب به دين را شناسايي و ايجاد کرده مورد جلب و جذب و حمايت هاي همه جانبۀ مادي، تخنيکي، سياسي، نظامي و لوژستيکي دستگاه هاي استخباراتي قرار ميدهد.

ادارات استخبارات جهاني همچو گروه هاي سفيه و نا آگاه از دين و سياست را با استفاده از خلأ هاي علمي، ديني و نبود شعور سياسي، ضعف ايماني و بي بصيرتي ايشان براي تخريبکاري هاي چندين منظوره بر عليه اسلام استخدام مينمايند.

اولين وظيفۀ گروه هاي تکفيري ايجاد شگاف ميان پيروان مذاهب مختلف از طريق طعن و لعن و اتهام و افتراء و توهين و تحقير و بالآخره نسبت شرک و کفر به ائمۀ دين و شريعت، علما و عرفا و پيروان ساير مذاهب اسلامي و مخاصمه با همگان است تا نفاق در صف امت اسلامي نهادينه شود و زمينۀ سلطۀ استکبار جهاني بر آنها مساعد گردد.

وظيفۀ بعدي اين گروه هاي اجير اقدامات نظامي و توسل به اسلحه عليه ملت هاي مسلمان از جانب قدرت هاي استکباري حاکم امروز و بحمايت مستقيم ايشان در جهان است. چنانکه اگر مداخلات مستقيم و غير مستقيم امريکا و دستيارش ترکيه در داخل مرز هاي سوريه و عراق نبود بدون شک دولت ها و ملل مسلمان سوريه و عراق توانايي هر گونه دفاع قاطعانه را در برابر نيرو هاي آشوبگر داعش داشتند و دارند.

حضور تجاوزگرانه و نامشروع ترکيه بحيث عضو ناتو در خاک هاي سوريه و عراق و بمباردمان هاي هوايي وقت و نا وقت سوريه و عراق توسط طيارات امريکايي مثال هاي روشن حمايت هاي مستقيم داعش بوسيلۀ امريکا است.

اما مثال هاي حمايت هاي غير مستقيم امريكا و متحدينش از اين نيرو هاي آشوبگر ميتواند همكاري هاي مالي، نظامي، لوژستيكي، تبليغاتي و سياسي داعش در سطح جهاني باشد.

ج- برهم زدن نظم و امنيت كشور ها بوسيلۀ دسته هاي تروريستي منجمله تكفيري ها:

استعمار جهاني مخصوصاً امپرياليزم بمقصد نفوذ در كشور هاي ضعيف سعي مينمايد كه گروه هاي مخالف دولت ها را تحريک، تشويق و حمايت مالي نظامي و سياسي كند تا عليه نظام هاي حاكم خود قيام نمايند و اوضاع امنيتي، اقتصادي، اجتماعي و سياسي آنها را بر هم زده زمينۀ نفوذ و مداخلات قدرت هاي غربي بطور خاص امريكا را در آن كشور ها مساعد سازند.

استعمار نوين جهاني علاوه بر سوء استفاده از اپوزيسيون و مخالفين دولت ها گروه هاي تكفيري را در هر كشور تربيت نموده با همه قوت مورد حمايت مالي، نظامي و سياسي قرار ميدهد تا در ميان ملت ها آشوبگري، وحشت، دهشت و نا امني ها را ايجاد نمايند و موجبات مداخلات و بهانه هاي ناموجه امريكا و ساير قدرت هاي متجاوز و غاصب را در سرزمين هاي نا امن و بيدفاع و بي صاحب فراهم سازند.

اهداف غرب در استخدام تكفيري ها:

- بدنامي اسلام و مسلمين و كوبيدن آن ها در افكار عامۀ جهاني.

- مرگ و نابودي مسلمانان بدست همديگر و تجزيۀ جهان اسلام.

اول- بدنامي اسلام و مسلمين و كوبيدن آنها در افكار عامۀ جهاني:

غرب با بكارگيري شيوۀ نوين استخدام سرباز از ميان امت اسلامي (تكفيري ها) و آموزش برخورد هاي ضد اسلامي و ضد انساني اين اجيران بنام مسلمان و افراطي در مقابل ساير مسلمانان ميخواهد چهرۀ اسلام و مسلمين را در اعمال وحشيانه و غير قابل توجيه آنها در انظار و افكار عامۀ بشريت يک سيماي بدون هويت انساني، بي معرفت، بي فراست، خشن، فاقد انديشه و عاطفه، بي هدف و دشمن انسانيت، آزادي، آبادي و موجوداتي پست تر از درندگان وحشي معرفي كند.

متأسفانه اكنون افكار عامۀ جهاني نسبت به اسلام و مسلمين چنين تصوير زشتي از اسلام و مسلمانان

دارد؛ زيرا هرجا كه حادثه اي غير معمول و ضد انساني بوقوع مي پيوندد بنام همين مسلمان نماهاي مزدور رقم ميخورد و پذيرش مسؤوليت هر فاجعۀ ضد انساني نيز از آدرس همين تربيت يافته گان مكتب ابليس و استعمار اعلان ميشود.

اين رويۀ استعماري خيلي آگاهانه و هوشيارانه طراحي شده است، طوريكه دست هاي پشت سر اين نيرو هاي خونخوار و نادان يعني استعمار ديده نشود و بار ملامت بر آنها نيفتد و افكار عامۀ دنيا خود جهان اسلام و فرزندان نابخرد منسوب به اسلام را در همه قضاياي ضد انساني محكوم نمايد.

غرب ميخواهد با اين سناريوي تراژيدي و مفتضح استخباراتي اسلام و مسلمين را در انظار امم غير مسلمان چنان منفور جلوه دهد كه حتي براي مطالعه و تحقيق در اسلام فكري در ذهن آنها خطور نكند و نيروي جستجوگر خرد را در درون شان خنثي نمايد و فطرت شانرا قانع و محكوم به پذيرش اديان و راه و روش هاي فاسد و مادي خود شان بسازد تا چه رسد براي گرايش به اسلام!

زيرا غرب اين را ميداند كه همه اديان و مذاهب و مكتب ها و فلسفه هاي حاكم بر جهان كفر و شرك ديگر توانايي ارضا و اقناع خاطر بشريت سرگشته و حيران در ماديت و استبداد و نظام هاي استعماري را ندارد و بايد به اسلام بعنوان يگانه راه و رسم زندگي شرافتمندانه و كامل رجوع كند. فلهذا غرب تكفيري ها را بوجود آورد تا نفرت بشريت را نسبت به اسلام بر انگيزند و مانع شرفيابي تشنه گان حق و پوينده گان راه حق به اسلام شوند.

2- مرگ و نابودي مسلمانان بدست همديگر و تجزيۀ جهان اسلام:

از يكسو نيرو هاي متجاوز اسلام دشمن بنام تكفيري ها كه بشكل سازمان يافته عليه جهان اسلام جنگ هاي جبهه اي مسلحانه را راه مياندازند كه حاميان جهاني شان آنها را بنام تروريستان معرفي ميدارند. از سوي ديگر ملت ها و دولت هاي آزادتر كشور هاي اسلامي مجبور ميگردند تا از خود و سرزمين هاي شان دفاع نمايند، اينجا است كه بجاي متجاوزين كفر جهاني و سردمداران طاغوت فرزندان اسلام جان مي بازند و نتيجۀ اين جنگ ها به نفع استعمار يعني عاملين اصلي اين بازي ها پايان مي يابد.

با اين مرگ و ميرهاي مسلمانان و تخريب آباداني هاي جهان اسلام بالآخره نيروي مسلمانان تضعيف شده سر انجام به قدرت هاي استعماري بدون در گيري رو آورده و سلطۀ نامشروع كفر جهاني را بر سرنوشت سياسي و همه مقدورات حيات مادي و معنوي و تاريخي شان مي پذيرند.

لشكر نوين استعمار يا باصطلاح عام تكفيري ها با ايجاد اختلافات جدي مذهبي و تشديد خصومت هاي ناشي از آن بر ضد آيۀ كريمۀ «وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» ([1]) وحدت امت اسلامي را از هم پاشانده و نيروي بالقوۀ عظيم و ناشكن اين امت بزرگ را از داخل درهم مي شكنند تا زمينۀ تجزيه و اشغال بيشتر كشور هاي اسلامي بوسيلۀ استعمار جهاني مساعد گردد.

تجزيۀ جهان واحد اسلام به بيش از پنجاه پارچۀ اداري سياسي مخالف و متخاصم از زمان شكست امپراطوري عثماني تا امروز و حاكميت استعمار بر اين امت و قدرت بزرگ نتيجۀ همچو اختلافات سازمان يافته بوسيلۀ كوته نظران متعصب قومي و نژادي آل سعود كه با افكار جاهلي عصبيت ميزيستند مثال خوبي براي تجزيۀ بيشتر جهان اسلام به پارچه ها و بخش هاي مذهبي، سياسي و اداري ديگر است تا خداي نخواسته به حاكميت پايان يافتۀ استعمار و استكبار جهاني بر دنياي اسلام جان ديگري داده شود.

ماهيت تكفيري ها:

هشدار! آنطوريكه در رسانه هاي جهاني تبليغ و تلقين ميگردد كه گويا گروه هايي از ميان مسلمانان با افكار و اعتقادات و باور هاي مذهبي ويژه اند و بر مبناي عقايد خاص خود براي رسيدن بمقاصد و داعيه هاي مشخص مذهبي دست به چنين يا چنان بربريت و ددمنشي ها ميزنند، اصلاً چنين نيست!

بلكه اين گروه ها كه با سلاحِ تكفيرِ ديگران و بر حق نمايانده خود شان متوسل به خيانت هاي ملي، اسلامي و جنايت هاي توصيف ناپذير در مقابل مسلمانان ميگردند افرادي اراذل، اوباش و جواسيس استخبارات يهود و نصاري اند.

زيرا در هيچ مذهبي اسلامي ولو چقدر با اصل حق فاصله هم داشته باشد هرگز نميتوان اصولي را دريافت كه مخالف معيار هاي شرعي، نصوص قرآني، احاديث نبوي، فلسفۀ اسلامي و اخلاق و معايير انساني باشد.

همينطور اگر نگاهي بر اصول هر مذهبي انداخته شود كه تكفيري ها را بدان منسوب مينمايند، مي بينيم كه در اساس آن مذهب هيچيک از اين جنايات، اعمال، گفتار و رفتار هاي غير معمول، غير انساني و ضد اسلامي آنها توجيه و تأييد نشده است.

اينچنين در هيچ اساسنامۀ حزبي احزاب ماركسيستي- لينينيستي، مائويستي و فاشيستي و حتي احزاب انگليسي، امريكايي و اسرائيلي هم سطري را نميتوان دريافت كه جنايت و خشونت و اعمال ضد انساني را

جزء عقايد ديني سياسي نظامي شان اعلان كنند، در حاليكه همه ظالمان و كافرانند و پيش شان جنايت و تجاوز!

پس تكفيري ها را نه يک جريان مذهبي بلكه يک شبک استخباراتي فاقد هر نوع شعور، وجدان و ايمان بايد دانست كه مهار شان در دست دستگاه هاي استخبارات بين المللي بوده و هر آنچه از بدي ها انجام ميدهند بيانگر ماهيت استعمار و استخبارات جهاني است، نه معرف دين و مذهبي خاص!

انواع تكفيري ها:

الف- تكفيري هاي آگاه:

آندسته از تكفيري هايي اند كه آگاهانه از جانب ادارات استخباراتي جهان استخدام شده و فعاليت هاي شانرا بر محور هدايات و دساتير مراكز قوماندە منحيث جواسيس و مخبرين مسلكي تنظيم و اجراء مينمايند.

ايندسته از مأمورين استخباراتي چه بنام مسلمان باشند چه غير مسلمان ابداً نميتوانند و نميخواهند تغيير مسير دهند. زيرا مكتب استخبارات بين المللي شعور، وجدان و عواطف را در ايشان خنثي نموده بجاي اين هسته هاي انسانيت ساديسم و ماديت را در قلوب و انديشه هاي آنها جاگزين ميسازد.

ب- تكفيري هاي ناآگاه:

عام تكفيري ها كه سطح آگاهي و شعور سياسي آنها خيلي ناچيز بوده در اثر اغواي شيطان و استخبارات جهاني از طريق تبليغات حلقات آگاه تكفيري با شعار هاي دين، مذهب، آزادي و غيره آرمان هاي انساني به صحنه هاي جنگ كشانيده ميشوند و ناآگاهانه جزء اردوي غير مرئي (تروريسم دولتي) استكبار جهاني قرار ميگيرند.

اگر چه ممكن است عده اي از اين گروه كه بسيار سفيه و قسي القلب نبوده و اندكي از وجدان و شعور بهره مند باشند پس از شناخت چهر تكفيري هاي آگاه و ماهيت كثيف استخباراتي و سيماي منفور درندگي شان بمقابل انسان هاي بيگناه در جريان جنايات و فساد هاي اخلاقي متنبه شده دوباره برگردند.

اما اکثریت گروه مذکور که از یکسو فاقد آگاهي و ایمان کافي قبلاً بوده اند و از جانب دیگر مردم بیکار، محروم و تازه به امکانات دالر و قدرت و اطفاي شهوت میرسند، و از طرف دیگر در جال استخبارات ناخواسته گیر مي مانند و راه فرار هم نمي یابند، از اینان نیز بآساني توقع برگشت به حق نمیتوان داشت.

بهر صورت از تکفیري ها و همه ایادي استعمار و استکبار جهاني توقع برگشت بسوي انسانیت، آزادي و اسلامیت نباید داشت. زیرا آنانیکه آگاهانه بر ضد اسلام و مسلمین بدستور آقایان استخباراتي شان میجنگند چشم و گوشي براي دیدن و شنیدن حقیقت و قلبي براي پذیرش حق ندارند. اگر نا آگاهانه در این مسیر ضد انساني و ضد اسلامي میرفتند ممکن بود که در اثر تعلیم و تجدید تربیت به هدایت برسند.

فلهذا طرف پیام ما جوانان و ملت هاي مستضعف مسلمان است تا اغواي تبلیغات استکبار و ادعا هاي کاذب لشکریان شیطان بنام مذهب نشوند و خود براي دفاع از مقدسات، سرزمین ها و زندگي شان تصمیم بگیرند. در غیر آن راه دیگري براي نجات امت مظلوم از این خطر بزرگ وجود ندارد.

بناءً شایسته تر است تا تکفیري ها را جزئي از نظام مخفي استخبارات جهاني دانست نه گروه هایي خودجوش و متکي به اندیشه اي خاص ديني یا مذهبي.

آگاهان میدانند که در برابر همچو یک جریان استخباراتي قدرتمند که حامي آن قدرت هاي استعماري و استکباري جهان است چه نوع استراتیژي تبلیغاتي و چگونه اقدامات بازدارند نظامي و جهادي مؤثر را وضع و اعمال کنند.

نتيجه:

بر خلاف همه پندار هاي غلط بشريت بايد گفت كه تكفيري ها نه گروه هاي مذهبي خاص بلكه موجوداتي مولود دستگاه هاي استخباراتي شناخته شده عالم بمنظور ايجاد فتنه، تفرقه، نا امني و فساد در جهان اسلام به نيابت از كفر جهاني اند.

ايشان از جانب استخبارات جهاني در مدارس خاص برخي از كشور هاي تحت نفوذ غرب چون سعودي، پاكستان و غيره آموزش هاي استخباراتي مي بينند و بعد توسط قدرت هاي بزرگ جهاني تسليح، تمويل و تجهيز گرديده عليه مسلمانان جهان با شعار تكفير پيروان همه مذاهب بر حق جهان اسلام جنگ هاي سازمان يافته و خانمان سوزي را به شكل ظاهراً تروريستي اما كاملاً جبهه اي تحميل مينمايند تا غرب را در رسيدن به آرمان هاي ديرينه استعماري اش در جهان اسلام كمك كنند.

هدف غرب از ايجاد، حمايت و سوق و اداره اين گروه هاي فاقد وجدان و خرد تخريب، تضعيف و تجزيه جهان اسلام به نفع كفر جهاني است بدون آنكه تلفات بشري و بدنامي به استكبار جهاني متوجه شود.

پيشنهاد:

با توجه به وضع غم انگيز مسلمانان دنيا براي مقابله با اين جريان هاي ضد انساني و ضد آزادي در استقلال جهان اسلام از نظر تبليغاتي نبايد جريان هاي تكفيري را داراي داعيه اي مذهبي و اراده اي مستقل با تعصبات خاص مذهبي در مقابل مسلمانان دانست.

چهره استخباراتي اين جريان ها و دستگاههاي استخباراتي كه همچو جريان ها را ايجاد، حمايت و مورد استفاده شوم خويش قرار ميدهند بايد معرفي كرد.

زيرا اگر اين جريان ها را هر قدر ظالم، كوردل، وحشي، نادان، باطل و تروريست بخوانيم ولي مستقل و با يک داعيه مذهبي معرفي نمائيم گويا افكار عامه را به نفع استكبار و تكفيري ها مسموم كرده ايم.

و اگر اصل ماهيت استخباراتي آنها را منحيث گروهي مزدور و خادم كفار ثابت كنيم ايشان در افكار عامه جهان تجريد گرديده كسي فريب ادعا هاي كاذب شان را نخورده حمايت شان نخواهند كرد.

از نظر عملي مسلمانان جهان بايد با اتحاد نظر و عمل تدابير بازدارنده ايرا در مقابل حركت هاي نظامي سياسي و استخباراتي باداران تكفيري ها اتخاذ نمايند و اعلان بيزاري ازين مديران تروريزم جهان نموده تركيز بيشتر بر مداخلات بيشرمانۀ قدرت هاي استعماري صورت گيرد.

زيرا غربي ها هم در تبليغات خود، گروه هاي داعش، طالب و بوكوحرام و امثال آنها را جريان هاي مذهبي متعصب، كوردل و تروريست تعريف ميكنند و خود را از آنها جدا معرفي ميسازند. در حاليكه برخي آگاهان خوب ميدانند كه مدير اينهمه جنگ هاي سازمان يافته عليه اسلام و بشريت خود دستگاه هاي استعماريست.

بنا بر اين هرجا كه سخن از داعش، طالب، بوكوحرام و غيره جريان هاي تروريستي ميرود بهتر است بجاي آن رأساً از مداخلات قدرت هاي جهاني حرف زده شود تا بشريت به يک بصيرت واقعي و حقيقي برسد.

[1] - الانفال/ 46.